

نظیر چنین تعریفی در مصباح‌المنیر نیز آمده است و جوهری صریحاً متذکر می‌شود که فحشاء به معنای فاحشه و معادل آن است. فیروزآبادی، فاحشه را به معنای گناهان دارای قبح شدید و هر آنچه خدا از آن نهی کرده است دانسته و فحشا را به معنی ندادن زکات تعریف نموده است (فیروزآبادی، ج ۲، ص ۴۱۱) ولی نویسنده مجمع‌البحرین به این نکته اشاره دارد که فحشاء به هر دو معنا (گفتار و رفتار قبیح و ناپسند و نیز بخل و خست) به کار رفته است (فخرالدین طریحی، ج ۴، ص ۱۴۷).

نویسنده التحقیق فی کلمات القرآن الکریم در این باره می‌گوید: ریشهٔ اساسی این کلمه، زشتی آشکار است و فرق این ماده با کلمات قبح، هجن، سوء، کراهت، فضح، ضرّ و فساد در این است که قبح در برابر حسن است ولی با این قید که در ظاهر باشد، اعم از این که در گفتار باشد یا رفتار و هجن و قبح و ناپسندی در عیب است نه به‌طور مطلق. سوء، چیزی است که در حد ذات خود نیکو نیست، چه در صورت یا در غیر آن و در جایی که معلوم باشد. ضرّ در برابر نفع قرار دارد و در جایی است که معلوم نباشد و گاهی به خودی خود مطلوب می‌باشد. فساد، اختلال در عمل یا رأی و در برابر صلاح می‌باشد. فضح، برملا شدن بدی و ظهور و اشتها آن را گویند. کراهت در قبال حبّ، به معنی چیزی است که مطلوب نیست. آشکارسازی گفتار بد، ابراز بخل و خست، تعدی از حق در مقام رفتار و عمل، همگی از مصادیق ریشه و اساسی است که ذکر شد و عصیان اگر آشکار و شدید باشد فاحشه و فحشا خوانده می‌شود. (حسن مصطفوی، ج ۹، ص ۳۵) بدی، منکر، ظلم، زنا، گناه و همگی از مصادیق فحشاء و فاحشه می‌باشند ولی معادل دقیق آن نیستند. (همان، ص ۳۶)

مبانی قرآنی اشاعه فحشاء:

قرآن مجید در آیه ۱۹ سوره نور صراحتاً اشاعه فحشاء را ناروا دانسته و به کسانی که به این کار علاقه دارند وعده عذاب داده است. در این آیه می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾؛ آنان که دوست می‌دارند در میان

اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آن‌ها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود و خدا فتنه‌گری و دروغشان را می‌داند.

در تفسیر این آیه دو احتمال وجود دارد:

۱- « فِي الَّذِينَ آمَنُوا » متعلق به عامل مقدر که صفت «الفاحشه»

است باشد. بنابراین، معنی آیه چنین می‌شود: کسانی که دوست دارند اعمال ناپسندی که در میان مؤمنین وجود دارد (و برخی از آنان بدان رذایل آلوده‌اند) رواج یابد، عذاب دردناکی خواهند داشت.

۲- « فِي الَّذِينَ آمَنُوا » متعلق به «تشیع» باشد که مفاد آیه چنین

خواهد بود؛ کسانی که دوست دارند اعمال ناپسند در میان مؤمنان منتشر گردد، عذاب دردناکی خواهند داشت؛

طبق هر دو احتمال، آیه شریفه بر بحث ما یعنی اشاعه مطالب خلاف عفت و اخلاق عمومی در رسانه‌های گروهی دلالت می‌کند اگرچه احتمال دوم قرابت بیشتری با بحث دارد.

محقق مامقانی در این باره می‌نویسد: احتمال می‌رود منظور از فاحشه در این آیه افعال قبیح و شنیع باشد. بنابراین، آیه آن دسته از نامسلمانان را مذمت می‌کند که شیوع افعال قبیح و رواج آن‌ها در بین مسلمین را دوست دارند تا بدین سبب اعتبار مسلمانان ساقط شود و دین اسلام از درجه عزت و رفعت فرود آید و مورد رغبت دیگر ملل قرار نگیرد و محتمل است که منظور از فاحشه، اقوالی باشد که بر قباحت و افتضاح کسی دلالت می‌کند که به این اقوال متصف گردد. (مامقانی، ص ۱۰۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: اگر این آیه راجع به افک نازل شده باشد و متصل به آن‌ها باشد و مربوط به نسبت زنا به مردم دادن و شاهد نیاوردن باشد، قهراً مضمونش تهدید تهمت‌زنندگان است. چون افک از مصادیق فاحشه است و اشاعه آن در میان مؤمنین به خاطر این بوده که دوست می‌داشتند عمل زشت و ظاهر فاحشه‌ای در بین مؤمنین شیوع یابد. پس مقصود از «فاحشه» مطلق فحشا است، چون زنا و قذف و امثال آن، و دوست داشتن اینکه فحشاء و قذف در میان مؤمنین رواج یابد



موجب حد نمی‌شود، البته اگر لام در «الفاحشه» را برای عهد بدانیم و مراد از فاحشه را هم قذف تنها بگیریم، و حبّ شیوع را کنایه از قصد شیوع و خوض و دهن به دهن گرداندن قذف بدانیم، در آن صورت ممکن است عذاب را حمل بر حد کرد ولی سیاق آیه با آن سازگاری ندارد. علاوه بر این قذف به مجرد ارتکاب حد می‌آورد و جهت ندارد که ما آن را مقید به قصد شیوع کنیم و نکته‌ای هم که موجب این کار باشد در بین نیست. (طباطبایی محمدحسین، ج ۱۵، ص ۹۳)

این کلام ناظر به کلام مفسرانی است که فاحشه را به معنای زنا دانسته‌اند و اشاعه فحشا را بر خصوص قذف منطبق ساخته و نتیجه گرفته‌اند که منظور از عذاب دنیا همان حدّ قذف است. (طبرسی، ج ۴، ص ۱۳۲، زمخشری، ج ۳، ص ۲۲۱) نویسنده تفسیر کبیر، منظور آیه را عام و شامل هر اشاعه فحشاء می‌داند و می‌گوید:

اگر چه آیه در مورد قذف عایشه وارد شده اما ملاک عمومیت وارد است نه خصوصیت مورد (ملاک عمومیت لفظ آیه است نه خاص بودن سب نزول آن) بنابراین باید آیه را به‌طور عام تفسیر کرد. (فخررازی، ج ۲۳، ص ۱۸۳)

نکته قابل توجه این است که آنچه به حسب ظاهر در آیه مورد نهی قرار گرفته است؛ علاقه و تمایل به اشاعه فحشاست در حالیکه صرف علاقه و تمایل داشتن، مادام که به اقدام عملی در این جهت نیانجامد، نباید مستوجب عقاب شمرده شود. از این رو، برخی مفسرین این نکته را مدنظر قرار داده‌اند، صاحب کتاب روح المعانی در همین باره می‌نویسد: منظور از علاقه داشتن به شیوع، خود اشاعه است و قرینه این تفسیر، ترتب عذاب بر آن است، زیرا عقاب، تنها بر اشاعه مترتب می‌شود نه بر علاقه و محبت به اشاعه که اختیاری نیست. بر فرض هم که بپذیریم منظور از علاقه و محبت مذکور، علاقه و محبتی است که تحت اختیار شخصی بوده و بپذیریم که بر چنین محبتی عذاب و عقاب مترتب می‌گردد، خواهیم گفت عذاب و عقاب چنین محبتی اخروی است نه دنیوی (مثل حد و...) به همین خاطر گفته شده: ذکر محبت در آیه از قبیل آن است که به جای ذکر

شی (اشاعه) مقتضی آن (محبت) ذکر شود. (آلوسی، ج ۱۸، ص ۱۲۲) در کلمات فقهای سلف ما به پیروی از متن روایات، عنوان اشاعه فحشا برای گناهان مثل قذف، تهمت و غیبت - که در آن اعمال بد منتسب به دیگران منتشر و نقل و بازگویی می‌شود - به‌کار رفته و دیده نشده است که اشاعه فحشا به معنای امروزی (نشر مطالب موهن و مستهجن و خلاف اخلاق و عفت عمومی) استعمال شده باشد و شاید دلیل این نوع استعمال، محدود بودن مصداق اشاعه فحشا در آن روزگاران به نقل و بازگویی زبانی باشد. در هر صورت این عنوان اشاعه فحشا بر انتشار اخبار خلاف عفت و اخلاق منطبق است.

مبنای روایی اشاعه فحشاء:

در روایات نقل شده است که مجرد آشکار کردن بدی مؤمن، داخل در آیه ۱۹ سوره نور است:

۱- عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن موسی بن جعفر رضی الله عنه قال: قلت له: جعلت فداك الرجل من اخوانی بلغنی عنه الشیء الذی اكرهه فاساله عنه فینكر و ذلك وقد اخبرنی قوم ثقات؟

فقال: یا محمد كذب سمعك و بصرك عن اخيك و ان شهد عندك خمسون قسامه انة قال قولاً و قال لك، لم اقله فصدقه و كذبهم ولا تدعنّ علیه شیئاً تشينه به و تهدم به مروءته فتكون من الذین قال الله عز و جل: «إِنَّ الَّذِینَ یُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِی الَّذِینَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ»

محمد بن فضیل از حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنه نقل کرده که به حضور امام علیه السلام عرض کردم قربانت کردم خبری از مردی از برادران من به من رسیده است که خوشایند نیست، از خود او می‌پرسم منکر می‌شود، با این که ناقلین خبر، اشخاص موثق و مورد اعتمادند، حضرت فرمود: ای محمد گوش و چشمت را در مورد برادرت تکذیب کن اگر چه پنجاه نفر پیش تو گواهی داده باشند، اگر او گفت من نگفتم او را تصدیق و آن پنجاه نفر را تکذیب کن، و چیزی را علیه او شایع نکن تا او را لکه‌دار ساخته و شخصیت او را خراب کنی و جزء اشخاصی باشی که خداوند در

حق آن‌ها فرمود: « آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آنها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود ».

۲- من قال فی مؤمنٍ ماراه عیناه و سمعته اذناه فهو من الذین قال الله عزوجل: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ هرکس درباره مؤمنی چیزی را بگوید که با دو چشمش دیده و با دو گوشش شنیده باشد از جمله اشخاصی است که خداوند عزوجل در مورد آن‌ها فرموده است: « آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آن‌ها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود »

۳- من قال فی مومنٍ مالا رآه عیناه ولا سمعته اذناه کان من الذین قال الله عزوجل: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ هرکس درباره مؤمنی چیزی را که ندیده و نشنیده است، بگوید از جمله افرادی که خداوند درباره آن‌ها فرموده است: « آنان که دوست می‌دارند که در میان اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آن‌ها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود »

این دو روایت شامل حال کسی است که اسرار مؤمنی را تفتیش می‌کند و قهراً چیزهایی را که او می‌خواست مخفی کند شایع می‌سازد.

۴- من اذاع فاحشَةً کان کمبتدیها؛ هر کس کار زشتی را شایع کند مانند کسی است که آن عمل زشت را مرتکب شده است.

از مجموع روایات اسلامی و تفسیرهایی که درخصوص آن‌ها صورت گرفته است چنین برمی‌آید که افشای برخی مسائل خصوصی حتی به رغم رضایت دارنده حریم خصوصی مجاز نیست؛ زیرا اشاعه فحشا محسوب می‌شود. همچنین است افشای آنچه که به مسائل جنسی انسان مربوط می‌شود؛ زیرا حفظ عورت از واجبات است.

صاحب‌جواهر در توصیف انسان عادل تعبیری به کار برده است که ذکر آن در این مقام به جا به نظر می‌رسد:

«عادل، یعنی کسی که عیب‌ها و لغزش‌های خود را می‌پوشاند تا دیگر مسلمانان نتوانند بر آن اطلاع یابند و نه کسی که هیچ عیب یا لغزشی نداشته باشد. بله بهتر آن است که عیبی در او نباشد و لغزشی از او سرزنند اما اگر عیب یا لغزشی باطناً از او سرزنند بر او واجب است که آن را از دیگران بپوشاند زیرا اشاعه فحشا ممنوع است و ستر عورت واجب. (نجفی، محمدحسن، ج ۱۳، ص ۲۹۸)

مبنای حقوقی اشاعه فحشاء:

انتشار عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی به هر طریق نقش و تأثیر به‌سزایی در اشاعه تفکر نادرست و سوق دادن افراد جامعه به ارتکاب اعمال نابه‌هنجار دارند. این‌گونه مسائل افکار نابالغ را تحریک می‌کند و باعث گمراهی آنان می‌شود. افراد به هنگام مشاهده یا مطالعه عکس‌ها، تصاویر و مطالب خلاف اخلاق از خود فارغ شده و چنین تصور می‌کنند که این تصاویر واقعی و حقیقی‌اند. بدین ترتیب امیال و خواسته‌های غریزی آنان تحریک می‌شود و درصدد می‌آیند به هر نحو ممکن آن‌ها را ارضاء کنند. در این مسیر بسیار امکان دارد که به انواع اعمال منحرف دست بزنند. پرفسور کنستان چنین تلقینی را «عام جرم‌زای فوق‌العاده قوی» نامیده است. (کی‌نیا، مهدی، ۷۳، ص ۵۲۷)

به این ترتیب شرح و توضیح جزئیات مسائل منافی عفت، خود یک راه آموزش انحرافات به حساب می‌آید. نوشته‌های خلاف اخلاق به منزله امراضی خطرناک و مسری‌اند که جامعه را به وادی نیستی می‌کشانند. (امیر علایی، شمس‌الدین، ص ۱۰۷)

با توجه به این‌که این مسأله مقدمه ارتکاب جرم محسوب می‌شود قانون‌گذار باید آن را در ردیف جرایم قرار دهد.

مطابق تعالیم مقدس اسلام، انتشار مطالب شهوت‌آمیز حرام بوده و مستوجب عقاب است. مطبوعات به لحاظ تأثیر مهمی که بر افکار عمومی دارند، از جایگاه خاصی برخوردارند. لذا، منطقی است که قانون‌گذار حساسیت بیشتری در مورد آن‌ها نشان دهد و برای منع مطبوعات از اقدام

به این گونه اعمال تضمینی لازم را در قوانین پیش‌بینی کند. در ماده ۲۸ قانون مطبوعات چنین آمده است:

«انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی ممنوع و موجب تعزیر شرعی است و اصرار بر آن موجب تشدید تعزیر و لغو پروانه خواهد بود».

طبق این ماده، اگر مدیر روزنامه‌ای به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اقدام کند، به مجازات تعزیری محکوم خواهد شد، ولی هرگاه این مدیر به انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت عمومی اصرار داشته باشد علاوه بر لغو پروانه انتشار، مجازات تعزیری شدیدتری در مورد او اعمال می‌شود. قانون مجازات اسلامی در بند ۱ و ۳ ماده ۶۴۰ انتشار عکس‌ها و مطالب خلاف عفت و اخلاق عمومی را جرم دانسته و مفاد ماده و دو بند ذکر شده به شرح ذیل است:

ماده ۶۴۰: «اشخاص ذیل به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهند شد:

بند ۱: هرکس که نوشته یا طرح گراور، نقاشی تصاویر، مطبوعات اعلانات، علایم، فیلم، نوار، سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار نماید، برای تجارت یا توزیع به نمایش و معرض انظار عمومی گذارد، یا بسازد یا برای تجارت و توزیع نگاه‌دارد.

بند ۳: هرکس اشیای فوق را به هر نحوی از انحاء منتشر نماید یا آن‌ها را به معرض انظار عمومی بگذارد.

منع اشاعه فحشاء تا حد زیادی به آثار اجتماعی هتک ستر توجه دارد اما وجوب پوشاندن عیب‌ها و لغزش‌های خود از دیگران و به عبارت دیگر وجوب ستر عورت (عورت به معنای اعم کلمه) امری است که امروزه در بحث از حریم خصوصی به عنوان یکی از حقوق بشر که غیرقابل سلب و اعراض است، یاد می‌شود. امری که جدا از آثار اجتماعی هتک ستر درصدد دفاع از کرامت انسان و مانع از آن است که انسان خود علیه کرامت خویش اقدام کند.

رابطه اشاعه فحشاء و هتک حرمت

هتک حرمت عبارتست از انتشار هرگونه مطلب خلاف شأن یا خلاف واقع درباره اشخاصی که به آبرو یا شهرت آنها لطمه وارد کند نظیر توهین، افترا و نشر اکاذیب. به تعبیر دیگر، هتک حرمت عبارتست از: «سلب حسن شهرت یک شخص در افکار عمومی، خدشه‌دار کردن حیثیت، احترام، اعتبار یا اعتمادی که دیگران به وی دارند یا تهییج احساسات یا عقاید مخالف، موهن یا ناخوشایند علیه او» (Rogers, winfieldand jolowicz. On tort(low of tort) , p.240)

هتک حرمت عنوان عامی است که مصادیق متعددی همچون افترا، توهین، ناسزا، نشر اکاذیب و انجام هرگونه عمل خلاف شأن نسبت به افراد را دربرمی‌گیرد. به‌طور کلی، رفتار یا سخنی هتک‌آمیز است که یکی از این امور را موجب شود:

- ۱- باعث ورود لطمه به آبرو و اعتبار انسان شود.
- ۲- باعث انزجار و بیزاری عموم از یک شخص شود.
- ۳- باعث تحقیر و توهین یک شخص شود.
- ۴- شخصی را در معرض تمسخر دیگران قرار دهد.
- ۵- شخصی را منحنط و فاسد جلوه دهد.

بنابراین، هتک حرمت شامل انتساباتی است که به دروغ شخصی را متهم به ارتکاب یک جرم می‌کند یا این‌که وی را فاقد صلاحیت یا ناتوان جلوه می‌دهد یا دچار یک بیماری مشمئزکننده معرفی می‌نماید و یا این‌که وی را مرتکب یک خطای اخلاقی جدی معرفی می‌کند.

نکته قابل توجه این است که صرف داشتن هدف و نیت سوء برای تحقق هتک حرمت کافی نیست و ضوابط ارائه‌شده برای احراز هتک‌آمیز بودن یک بیان، جنبه نوعی دارد. یعنی حتی گوینده یک مطلب قصد توهین نداشته باشد ولی در واقع به هتک حرمت منجر شود مسئول خواهد بود و برعکس اگر قصد توهین داشته باشد ولی در واقع هتک حرمتی محقق نشود مسئولیتی متوجه او نخواهد شد.

برای احراز هتک‌آمیز بودن یک بیان و کلماتی که در آن استعمال

شده‌اند ابتدا به قوانین مراجعه می‌شود. در صورتی‌که برای آن کلمات معنای خاصی در قانون مقرر شده باشد همان معانی ملاک تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند در غیر این صورت، هیئت منصفه یا دادرس باید معنای طبیعی و معمولی کلمات مذکور برای «یک خواننده یا بیننده عادی، متعارف و منصف» را مدنظر قرار دهد. چنین فرض می‌شود که فرد مذکور نه بی‌جهت ظنین و مشکوک و نه ساده و بی‌تجربه است؛ انسانی است غیرمتماایل به تهمت که هنگام مواجهه با معانی غیرهتک‌آمیز، معنای بد را بر نمی‌گزیند.

مقوله‌های هتک حرمت

۱- توهین یا اهانت مصداقی از هتک حرمت است. توهین عبارت است از: نسبت دادن هر فعل یا ترک فعلی که در نظر عرف، موجب کسر شأن یا تخفیف و پست شدن یک شخص شود. به بیان دیگر، توهین یک مفهوم عرفی است که با رفتاری «تحقیرکننده و موجد وهن نسبت به شخص دیگر تحقق می‌یابد». (پاد، ابراهیم، ج ۱، ص ۳۷۳) در قوانین جزائی، توهین به عنوان رفتار مجرمانه شناخته شده و فصل پانزدهم قانون مجازات اسلامی (هتک حرمت اشخاصی) به بیان احکام آن پرداخته است. براساس ماده ۶۰۸ این قانون «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک چنانچه موجب حد قذف نباشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و یا پنجاه هزار تا یک میلیون ریال جزای نقدی خواهد بود.»

برای آنکه «توهین» تحقق یابد وجود سه عنصر لازم است:

۱. وجود بیانی موهن یعنی عبارتی که به حیثیت خواهان لطمه بزند یا او را در معرض تنفر و انزجار عمومی قرار دهد. معیار موهن بودن آن بیان قضاوت «یک خواننده یا بیننده عادی، متعارف و منصف» است.

۲. انتشار بیان موهن، منظور از انتشار آن است که بیان موهن به اشخاصی غیر از کسی که بیان درباره اوست صورت گرفته باشد قواعد هتک حرمت، از آبرو و اعتبار اشخاص نزد دیگران حمایت می‌کند نه نزد خود انسان‌ها. بنابراین اگر مطلب توهین‌آمیز به خود شخصی که

نسبت‌های غیرواقع به او داده شده است ارسال شود توهین محقق نمی‌شود.

۳. علم به وهن آور بودن؛ به بیان دیگر، گوینده باید از موهن بودن عبارت واقعاً آگاه باشد یا آگاه فرض شود. برای مثال، ناشر یک کتاب یا مدیرمسئول یک روزنامه نسبت به محتوا و مفاد بیانی که از طریق کتاب یا روزنامه صورت می‌گیرد آگاه فرض می‌شود. البته در هتک حرمت مدنی وجود این شرط ضروری نیست. (مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی، ص ۲۰۰)

تقسیم‌بندی هتک حرمت

۱- هتک حرمت مدنی و هتک حرمت کیفری؛ هتک حرمت ممکن است جنبه مدنی یا جنبه کیفری داشته باشد. دعوی هتک حرمت مدنی با هدف مطالبه خسارت مادی یا معنوی و در دادگاه‌های مدنی اقامه می‌شود و هتک حرمت کیفری با هدف مجازات مرتکب رفتار یا بیان هتک‌آمیز و در دادگاه‌های کیفری اقامه می‌شود. ضمانت اجرای هتک حرمت مدنی نیز با ضمانت اجرای هتک حرمت کیفری متفاوت است.

در مورد مردگان عقیده غالب این است که هتک حرمت کیفری تحقق‌پذیر نیست. قواعد هتک حرمت از آبرو و شهرت اشخاص زنده حمایت می‌کنند و در صورت لطمه به این حیثیت‌ها شخص متضرر حق اقامه دعوا می‌یابد. بر این اساس برخی حقوق‌دانان معتقدند که اشخاص مرده از شمول حمایت‌های قواعد شخصیت و اعتبار آن‌ها در وراثت و افراد خانواده‌شان تداوم می‌یابد. از این‌رو در صورت انتشار مطالب اهانت‌آمیز در مورد اشخاص مرده، خویشان نزدیک متوفی می‌توانند برای دفاع از آبرو و اعتبار وی دعوی هتک حرمت اقامه کنند اما این دعوا صرفاً جنبه مدنی دارد و ضمانت اجرای آن به منبع انتشار مطالب اهانت‌آمیز و اعلام خلاف واقع بودن مطالب مذکور محدود است. بی‌توجهی به این‌گونه هتک حرمت‌ها و منع مطلق تعقیب کیفری و مدنی منجر به آن می‌شود که بلافاصله پس از فوت اشخاص انواع اتهامات در

مورد آن‌ها مطرح شود و داغ غم خویشان متوفی که در سوگ او هستند چندین برابر گردد. فرق دیگر این که هتک حرمت به مقدسات صرفاً هتک حرمت کیفری است و هتک حرمت مدنی در مورد آن‌ها معنا ندارد.

شرایط تحقق هتک حرمت

الف) اظهار واقعیت و نه اظهار عقیده: نخستین امری که در بررسی عناصر هتک حرمت باید مورد توجه واقع شود، آن است که آیا مطالب و اظهارات بیان شده از مقوله اخبار هستند یا استنباط و استنتاج.

آیا خلاف واقع بودن مطالب یا اظهارات صحیح نیز می‌تواند موجب هتک حرمت شود؟ برخی بر این عقیده‌اند که هدف قواعد حاکم بر هتک حرمت حمایت از آبرو و حیثیت افراد است. از این رو، اشخاصی که آبرو و حیثیت دارند مشمول این حمایت قرار می‌گیرند. شخصی که آبرو یا حیثیت او به هر دلیل دیگری از بین رفته باشد نمی‌تواند در قبال انتشار مطالب هتک‌آمیز دعوای هتک حرمت اقامه کند. زیرا آسیبی به او وارد نشده است که برای جبران آن استحقاق اقامه دعوا داشته باشد. این شخص می‌تواند علیه شخصی که برای نخستین بار سبب هتک حرمت او شده است طرح دعوا کند. مگر آنکه انتشار دهنده از دروغ و خلاف واقع بودن مطالبی که در مورد دیگری منتشر می‌کند آگاه باشد یا فرض شود که آگاه است.

ب) معین بودن شخص مورد هتک، به این معنا که تا شخص مورد نظر معلوم نباشد نمی‌توان ادعا کرد که وی مورد هتک واقع شده است. چنین شرطی در خصوص رفتار هتک‌آمیز غیبت نیز لحاظ شده است لکن این شرط مانع از وقوع هتک به نسبت برخی جمع‌ها و گروه‌ها نمی‌شود.

ج) علنی بودن یا انتشار مطلب هتک‌آمیز: یک رفتار وقتی توهین‌آمیز است که در حضور شخص ثالث صورت گرفته باشد. به این شرط در منابع فقهی نیز توجه شده است، چنان‌که شرط تحقق غیبت (به عنوان رفتاری هتک‌آمیز) را وجود شخص ثالث برای تفهیم موضوع به وی شمرده‌اند و با لحاظ این شرط در صورتی که مخاطب از موضوع مطلع

باشد غیبت را محقق ندانسته‌اند. (خویی، سید ابوالقاسم، ج اول، ص ۴۵۱) در مورد بیانهای هتک‌آمیز نیز شرط تحقق هتک حرمت آن است که مخاطب آن شخص ثالث باشد، بر این اساس در عرصه رسانه‌های همگانی «انتشار» و «پخش» را باید رکن ضروری مسئولیت‌های مدنی و کیفری ناشی از هتک حرمت دانست.

بررسی ارکان جرم اشاعه فحشاء

۱- عنصر مادی این جرم اشاعه و انتشار می‌باشد که ممکن است به یکی از راه‌های مذکور در ماده ۶۹۷ ق.م.ا محقق شود. راه‌های مذکور در این ماده جنبه حصری نداشته و تمثیلی هستند. اما چون وسیله‌های مذکور همگی به صورت نوشته یا گفتار هستند، در نتیجه برای تسری آن به موارد دیگر نیز بهتر است مماثلت و شباهت رعایت گردد. جرم اشاعه از جمله حرف‌هایی است که فقط از راه فعل مادی مثبت قابل تحقق است و ارتکاب جرم به صورت ترک فعل امکان ندارد. به نظر می‌رسد. ملاک تحقق جرم اشاعه علنی بودن آن است یعنی مهم است که جرم علنی شود و نوع وسیله علنی کردن تأثیر و موضوعیت ندارد. ماده ۱۴۰ قانون تعزیرات، وسائل ارتکاب جرم را چنین احصا کرده بود. «اوراق چاپی یا خطی، انتشار آن‌ها، درج در روزنامه و جراید و نطق در مجامع» بنابراین در مورد وسائلی همچون رادیو، تلویزیون، سینما، تئاتر و... ابهام وجود داشت که قانون‌گذار در سال ۱۳۷۵ عبارت «هر وسیله دیگر» را اضافه نمود، و بسیاری از ابهامات موجود در این خصوص برطرف گردید.

۲- عنصر معنوی جرم اشاعه فحشا سوءنیت عام است بنابراین مرتکب باید علم و قصد داشته باشد. اما مسأله‌ای که وجود دارد این است که مرتکب به چه چیزی باید علم داشته باشد آیا وی باید به فحشا بودن موضوعی که دارد آن را اشاعه می‌دهد، علم داشته باشد و یا این که باید به اشاعه بودن این کار هم علم داشته باشد. در مورد اشاعه فحشا سوءنیت عام، علاوه بر آن همان قصد شایع کردن فحشا است و علم به کذب بودن

یا قصد انساب جرم لازم نیست.

ملاک تشخیص اشاعه فحشا نظر دادگاه است که براساس موازین شرعی و عرفی آن را تعیین می‌کند. البته اشاعه فحشا در صورتی مشمول این ماده است که تحت عنوان مجرمانه خاصی قرار نگیرد. مثلاً اگر عنوان اهانت به مقدسات اسلام نیز پیدا کند مشمول مقررات خاص خود خواهد بود یا حداقل قواعد تعدد جرم در مورد آن جاری است. (جرائم علیه اشخاص - آقائی‌نیا، حسین، ص ۸۳)

در این تبصره منظور از فحشا امری است که از نظر عرف بسیار قبیح باشد و اشاعه آن به هنجارهای جامعه صدمه شدید وارد نماید. بنابراین برای احراز فحشا بودن نسبتی که داده شده باید به شخصیت متناسب‌الیه، عنوان انتسابی، زمان و مکان انتشار و تعارض آن با هنجارها به‌گونه‌ای که مصداق فحشا قرار گیرد. توجه شود. به عنوان مثال، توزیع حکم محکومیت به مساحقه در مورد زنی که پس از آن ازدواج نموده و اشتها به حسن اخلاق و پرهیزکاری پیدا کرده است از مصادیق بارز اشاعه فحشا است. با وجود این، «بیان حال از سوی مجنی‌علیه یا ستم‌دیده در مرجع قضائی صالح ربطی به اشاعه فحشا ندارد.» (مجموعه قانون مجازات اسلامی، انتشارات ریاست جمهوری، ص ۶۲، نظریه ۷/۳۰۴، ۷۸/۳/۵ ا.ج.ق.)

بند (د) ماده ۲ قانون مطبوعات رسالت مطبوعات را مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری از جمله (اشاعه فحشا) می‌داند.

- درخصوص اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاق عفت عمومی، ظاهراً مقصود از مواردی که نشر امر موجب اشاعه فحشا می‌گردد شایع نمودن مسائل جنسی است. به نحوی که در آیه ۱۹ سوره ی مبارکه نور نهی شده است. ظاهراً مقصود از اشاعه فحشا ترویج منکرات (زنا و لواط) می‌باشد. بنابراین اگر کسی از طریق اوراق چاپی یا خطی و توزیع آن و یا انتشار مطالبی مبنی بر فاحشه بودن یا زناکار بودن کسی نماید و این عمل منجر به ترویج فحشا گردد گرچه زناکار بودن متناسب‌الیه را در دادگاه ثابت نماید به کیفر مندرج در این ماده

برای افترا محکوم می‌گردد. بدیهی است که در این صورت به حد قذف محکوم نمی‌گردد. تشخیص این که آیا انتشار اسناد موجب اشاعه فحشاء شده یا نه با در نظر گرفتن مقتضیات زمانی و مکانی با دادگاه است.

بررسی رابطه ارتکاب جرم در علن با اشاعه فحشاء

ارتکاب جرم در علن هیچ ملازمه‌ای با جرم اشاعه فحشا ندارد یعنی این گونه نیست که در همه مواردی که جرمی به صورت علنی و در معرض دید عموم اتفاق می‌افتد قطعاً اشاعه فحشا نیز صادق باشد. البته این عدم ملازمه، با این که به صورت اتفاقی بعضی از موارد ارتکاب جرم در علن از مصادیق اشاعه فحشا باشند، تنافی ندارد. اما برعکس از آن جا که شرط تحقق اشاعه، علنی بودن است، لذا باید گفت رابطه این دو باهم عموم و خصوص مطلق است یعنی بر هر اشاعه فحشائی، ارتکاب جرم در علن صدق می‌کند، در حالی که تمام موارد ارتکاب جرم در علن، اشاعه فحشا نیست.

تعارض اشاعه فحشا و مصلحت

مهم‌ترین مسأله در خصوص اشاعه فحشا، تعارض احتمالی آن با بحث مصلحت است. در خصوص تعارض این دو مفهوم دو عقیده وجود دارد عده‌ای معتقدند که این دو هیچ رابطه‌ای با یکدیگر ندارند و خروج موارد مصلحت از بحث اشاعه فحشا، خروج تخصصی است یعنی در مواردی که به عنوان مثال صدا و سیما برنامه‌ای راجع به مفاسد و فحشا در جامعه نشان می‌دهد و مقصود از پخش این برنامه ضرورت هشدار و عبرت‌آموزی اقشار جامعه است، به این دلیل که مصلحت اقتضای پخش این برنامه‌ها را دارد، لذا اصلاً این مصداق اشاعه فحشا محسوب نشده و برعکس کاملاً امر مطلوبی به شمار می‌رود.

عده دیگری رابطه مصلحت و اشاعه فحشاء را در قالب تخصیص تعریف می‌کنند و معتقدند که بحث اشاعه فحشا یک مسأله عام است که تمام افراد را شامل می‌شود و مسأله مصلحت در واقع یک بحث خاص

است که دائره این شمول را تنگ‌تر کرده و مانع انتشار و عمومیت حکم حرمت اشاعه فحشا در موارد مصلحت می‌شود.

رابطه جرم منافی عفت و اشاعه فحشا

ممکن است در نگاه اولیه و اجمالی این‌گونه به نظر برسد که هیچ تفاوتی بین این دو عنوان مجرمانه وجود ندارد و در روایت هر دو عنوان برای یک فرد و مصداق وضع شده‌اند. این شبهه از اینجا ناشی می‌شود که هر جرمی که منافی عفت باشد، در واقع فحشا محسوب می‌شود و در نتیجه انجام آن امر نیز اشاعه فحشا است. اما اگر با یک نگاه عمیق‌تری به این مسأله بنگریم متوجه تفاوت اساسی بین این دو عنوان می‌شویم. تفاوت بین این دو عنوان به این صورت است که در جرم منافی عفت آنچه که اساس است صرف منافی عفت بودن عمل است و به هیچ عنوان قید علنی و اشاعه در آن لحاظ نشده است. در واقع معیار ما برای این‌که جرم منافی عفت واقع شده است یا خیر، یک معیار فرضی است و یعنی، وقتی جرم منافی عفت واقع شد. حتی اگر در هنگام وقوع آن هیچ‌کس هم مجرم را نبیند و متوجه جرم او نشود، این‌گونه سؤال می‌کنیم که اگر عده‌ای در محل وقوع جرم بودند و مجرم را هنگام ارتکاب جرم می‌دیدند، آن عمل در نظر آن‌ها آن‌قدر قبیح و نکوهیده بود که با عفت آن عده و عموم در تنافی باشد یا خیر؟

اگر پاسخ مثبت باشد، جرم منافی عفت عمومی تحقق پیدا کرده است اگر چه حتی یک نفر هم مجرم را در حال ارتکاب آن جرم ندیده باشد. اما اگر پاسخ منفی باشد و فرض بر این باشد که این عمل را عموم منافی عفت قلمداد نمی‌کنند، در این صورت حتی اگر عملی مزبور در حضور عده کثیری از مردم هم واقع شده باشد، جرم منافی عفت نخواهد بود. در صورتی که در مورد جرم اشاعه فحشا، علنی بودن به عنوان رکن این جرم محسوب می‌شود و چنان‌چه انتشار برای عموم محقق نشده باشد، اشاعه تحقق پیدا نکرده است و در واقع در مورد جرم اشاعه معیار واقعی است و نه فرضی.



نتیجه:

مستفاد از آیات و روایات، ممنوعیت اشاعه فحشاء می‌باشد. لذا چاپ و انتشار عکس‌ها و مطالب مستهجن و ضداخلاقی اشاعه فحشاء محسوب و ممنوع است اما در خصوص نمایش دادن نتیجه سوء و نکبت‌بار این اعمال چنانچه در راستای بیدار ساختن و توجه دادن نسل جوان صورت گیرد مسأله قابل بحث و تأمل است. در صورتی که مصلحت اقتضاء که این مطالب از طریق رسانه‌ها پخش شوند و نسبت به تأثیر مثبت پخش و اشاعه این مطالب یقین حاصل شود. عقل حکم می‌کند به این که دیگر پخش و انتشار این مطالب تخصصاً از عمومات آیات و روایات دال به حرمت اشاعه فحشاء خارج هستند و در نتیجه پخش آن‌ها کاملاً مجاز و مشروع تلقی می‌شوند.

منابع:

۱. القرآن الکریم
۲. آقای نیبا، حسین، (۱۳۸۶)، جرایم علیه اشخاص، چاپ دوم، میزان، تهران
۳. ابن منظور، جمال الدین ابن مکرم، (۱۴۰۵ ه.ق)، لسان‌العرب، نشر ادب الحوزه، قم
۴. امیرعلایی، شمس‌الدین، (۱۳۲۱)، اثر مطبوعات و ادبیات سینما و تئاتر و مرور ارتکاب جنایات، مجموعه حقوقی، س ۶، ش ۴
۵. پاد، ابراهیم، (۱۳۵۲)، حقوق کیفری اختصاصی، ج اول، چاپ سوم، تهران
۶. خوبی، السید ابوالقاسم، مصباح‌الفقاهه، ج ۱، موسسه نشر الفقاهه، چاپ اول
۷. رازی فخرالدین، مفاتیح‌الغیب (تفسیر کبیر)، ج ۲۳
۸. راغب اصفهانی، (۱۳۹۲ ه.ق)، معجم مفردات الفاظ القرآن، تحقیق ندیم مرعشی، مطبعه التقدم العربی
۹. روح‌المعانی، آلوسی، ج ۱۸
۱۰. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق التنزیل، نشر ادب الحوزه، ج ۳،
۱۱. طباطبایی. محمد حسین، (۱۴۱۲ ه.ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، موسسه النشر الاسلامی، قم

۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵.ه.ق)، مجمع البیان، ج ۴ ف مؤسسه الاعلمی، بیروت
۱۳. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۴،
۱۴. فیروزآبادی، مجدالدین، (۱۹۶۲م)، قاموس المحيط، مطبعه السعاده، قاهره
۱۵. کی نیا، مهدی، (۱۳۷۳.ه.ق)، مبانی جرم شناسی، چاپ چهارم، تهران
۱۶. گروهی از نویسندگان، مسئولیت مدنی رسانه های همگانی، معاونت تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری
۱۷. مجموعه قانونی مجازات اسلامی ریاست جمهوری
۱۸. مصطفوی، (۱۳۷۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، انتشارات مصطفوی، تهران
۱۹. معین، محم، (۱۳۵۳)د، فرهنگ فارسی، ج ۲، امیرکبیر، تهران
۲۰. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۱۳، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم

Rogers, winfieldand jolowicz. On tort(low of tort) , p.240



حریم خصوصی شهروندان با تاکید بر فرمان هشت ماده ای امام خمینی (ره)

عباس فقیه^۱

چکیده: انسان بنا بر فطرت خود، قلمروی را محدوده خصوصی خویش می‌داند و در آن پناه می‌گیرد. در این پناه‌گاه است که زندگی برای وی میسر می‌گردد و انسانیت معنا و مفهوم می‌یابد؛ شخصیت و آبرو، ناموس، خانه، محل کار و اموال از آن جمله‌اند. اسلام برای انسان و حریم خصوصی افراد احترام خاصی را قائل شده است. حتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصل ۲۳، تفتیش عقاید را ممنوع دانسته و اعلام نموده است هیچ‌کس را به صرف داشتن عقیده‌ای نمی‌توان مورد تعرض قرار داد.

در اندیشه فقهی حضرت امام علیه السلام حتی ولی فقیه در حوزه خصوصی افراد مجاز به مداخله نیست و دخالت خودسرانه در این حوزه از اسباب اسقاط ولایت، محسوب می‌گردد؛ هرچند اگر حریم خصوصی در تزاخم با مصلحت عمومی قرار گیرد، مصالح جمعی بر آن مقدم می‌شود، لیکن، اصل، بر عدم مداخله حکومت در حوزه خصوصی است.

حضرت امام علیه السلام در فرمان ۸ ماده‌ای ۲۴ آذر ۱۳۶۱ خطاب به برخی ارگان‌های اجرایی، درباره عدم دخالت در حوزه خصوصی شهروندان به مواردی تصریح می‌کند که تبسور اندیشه ایشان در این موارد است. نوشته حاضر در پی تبیین اندیشه‌های امام علیه السلام در مورد حمایت از حریم خصوصی شهروندان با توجه به فرمان فوق‌الذکر است.

واژگان کلیدی: حریم خصوصی، حقوق شهروندی، فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی علیه السلام، تجسس

مقدمه:

یکی از جدیدترین مباحث حقوقی که ابعاد گوناگون آن در زندگی خصوصی تک تک اشخاص قابل طرح است حقوق حریم خصوصی است. حق خلوت و حریم خصوصی افراد، یکی از مصادیق حقوق شهروندی است. حق خصوصی و خلوت افراد این است که ما بی جهت به حریم افراد وارد نشویم. حق جسم، روان، مصونیت اموال و حق ارتباطات از جمله این حقوقند. حیثیت و آبرو، مصونیت اموال و... روشن ترین نقطه شخصیت هر فرد در جامعه است که اگر برای زندگی فردی، جان باید در سلامت باشد، برای زندگی جمعی، حریم خصوصی باید در حصار صیانت قرار گیرد، تا آنجایی که بی توجهی به حریم خصوصی اشخاص علاوه بر نقض حقوق اساسی آنها گاهی منجر به حوادثی می شود که جبران آن امکان پذیر نیست. حوادثی که می تواند مسیر زندگی عادی اشخاص را مختل و حتی منجر به پایان زندگی یک شخص شود. حریم خصوصی، مقوله ای است که هم در احکام دینی و هم در موازین قانونی چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی مورد توجه و تاکید مکرر قرار گرفته شده است.

روش مطالعه:

مقاله پیش رو بر اساس مطالعه و تحلیل منابع روایی و فقهی در باب تجسس و مصلحت و ولایت فقیه و... و هم چنین منابع حقوقی در باب حریم خصوصی و خلوت و تطبیق این مطالعات با مبانی فقهی حضرت امام خمینی علیه السلام در این ابواب و به طور خاص با نگاه ویژه به فرمان ۸ ماده ای ایشان تنظیم و نگارش شده است و برای رسیدن به پاسخی صحیح با استمداد از سایر اصول و ضوابط شرعی و قانونی، موضوع را مورد تحلیل و بررسی قرار خواهیم داد.

یافته ها:

تعریف حریم خصوصی:

حریم خصوصی با آنکه یکی از ملموس ترین و پرکاربردترین حق برای هر فردی شناخته شده است، ولی صاحب نظران برجسته دنیا نتوانسته اند بر

